

دکتر محمود عابدی

گروه زبان و ادبیات فارسی

تذکره‌الاولیای عطار و طبقات الصوفیه سلمی

در روزگار ما وقتی محققى امین تصحیح انتقادی متنى از متون کهن را تمهّد مى‌کند، بر آن است که صورتی از آن را عرضه دارد که عین نوشته مؤلف، یا تا حدّ امکان به آن نزدیک باشد، بعلاوه به همراه متن منقّح، تجدیدنظر احتمالی مؤلف، خطا و تصرف کاتب یا کاتبان و کاستیها و مبهمات آن نیز نموده و گشوده شده باشد. پیداست که برای مصحّح، پس از یافتن نسخه یا نسخه‌های متن و تشخیص اعتبار آنها، انتخاب اصیل‌ترین و صحیح‌ترین صورت وقتى میسر است که وی فارغ از خویشتن با مایه‌های اندیشه مؤلف الفت گیرد و به گونه زبان و شیوه سخن او خور کند و این حال گذشته از مقدّماتی ضروری به بردباری و امانت داری ممتازی نیاز دارد.

اما این مصحّح برای نیل به مقصود از رجوع به وسایط دیگری ناگزیر است و جز نسخه‌های معتبر - که در رسیدن به صورت اصیل و ارجح، دستمایه‌های اولیه‌اند - به متونی دیگر که هر یک با متن اصلی پیوند دارند باید مراجعه کند. در اینجا اهمیت این متون که هرچند ممکن است پس از موضوع تصحیح هم پدید آمده باشند به حدّی است که گاهی ارزش کار مؤلف و اعتبار نسخه‌ها و صحّت کار مصحّح به مدد آنها تعیین و تایید می‌شود.

تجربه پیشروان موقّق^۱ بخوبی نشان داده است که در تصحیح آثار متقدّمان، تا قرنهای هشتم و نهم که دستنوشته آنها معدود و گاهی منحصر به فرد است، توجّه به منابع کار مؤلف، آثار دیگر مؤلف، آثار معاصران او، آثار متأخرانی که از آن متون بهره گرفته اند چنان اهمیتی دارد که غفلت از آن، مصحح حتّی مصحح سرآمد و صبور را، از رسیدن به مطلوب دور می دارد.

این اهمیت وقتی دو چندان می گردد که متن ما، بتمامی یا بخشی از آن، ترجمه یا برگرفته از کتاب یا کتابهایی باشد. در چنین موردی اصل قابل اعتماد متن، علاوه بر آن که همپای نسخه ها مصحح را یاری می دهد، تشخیص میزان دقت و امانت مترجم را هم ممکن می سازد.

تذکرة الاولیای عطار هم از این نوع است، یعنی به دلیل آن که این کتاب گزارشی است از حکایات، احوال و اقوال بعضی از اولیاء و مشایخ صوفیه که دوره حیاتشان از نیمه اول قرن پنجم (۴۴۰)، سال درگذشت ابوسعید ابوالخیر) در نمی گذرد، بضرورت باید مبتنی باشد بر منابعی که پیش از تالیف آن، اوائل قرن هفتم، به وجود آمده اند. بعضی از آن منابع برای ما شناخته شده و موجودند: طبقات الصوفیه سلمی، الرسالة قشیری و کشف المحجوب هجویری، و از اتفاق بخش اعظم تذکرة الاولیاء از همین منابع گرفته شده است. چندی از مآخذ عطار را به قطع و یقین نمی شناسیم یا از وجودشان خبری نداریم، و احتمالاً از این قبیل باشند: تاریخ مشایخ الصوفیه سلمی که تا قرن نهم وجود داشته و ابوالقاسم رافعی قزوینی (م: ۶۲۳) در التّدوین و خواجه محمد پارسا (م: ۸۳۲) در فصل الخطاب و به تبع آن جامی (م: ۸۹۸) در نفحات الانس از آن مطالبی نقل کرده اند، اثر یا آثاری از خواجه عبدالله انصاری - جز آنچه با نام رسائل به وی منسوب^۲ است - مقاماتی از بایزید بسطامی^۳ و نیز مقاماتی دیگر، احتمالاً از ابوسعید^۴، شامل احوال و اقوال ابوعلی دقاق، ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر و دیگران با مشترکات و مشابهاتی با

اسرارالتوحید.^۵

نگارنده در این گفتار جای آن نمی بیند که بیش از این به منابع تذکرة الاولیاء بپردازد، که شناختن و شناساندن آنها بتامی، اگر هم میسر باشد، چنان نیست که در این مجال بگنجد، بلکه قصد آن دارد که بعضی از موارد مبهم تذکرة الاولیاء را بیاورد و با اصل آنها از طبقات الصوفیه سلمی بسنجد و سرانجام با پیشنهاد وجهی که به نظر وی صحیح یا صحیح تر است، اهمیت توجه به منابع را در تصحیح متون، تا حدی که در این مختصر ممکن است خاطر نشان سازد. اما پیش از ورود به اصل سخن، لازم می داند که توجه خواننده را به چند نکته معطوف دارد:

۱- آشنایی عطار با اولیاء و مشایخ صوفیه و پیوند صمیمانه او را با روحانیت آن بزرگان از نخستین آموخته های وی نباید چندان متمایز دانست، چه هسته اصلی اغلب آثار او را بیان اقوال و احوال این قوم و نتیجه تأملات وی در آنها می سازد، اما تذکرة الاولیاء با شکل و نظامی که یافته است بیگمان پس از دیگر آثارش به وجود آمده است، بخصوص که می دانیم وقتی شیخ در مقدمه مختارنامه خود^۶، از آثارش نام می برد اشاره ای به تذکرة الاولیاء ندارد. بنابراین اگر در اصالت و صحت این مقدمه تردیدی نباشد - که ظاهراً نیست - باید گفت که تذکره بعد از تنظیم و تبویب مختارنامه، که منتخبی از رباعیات اوست، تالیف شده است و آن را آخرین کار عطار باید شمرد.

۲- تذکرة الاولیای چاهی^۷ شامل دو بخش است: از امام جعفر صادق (ع) تا حلاج، و از ابراهیم خواف تا امام محمد باقر (ع) [۷۲ + ۲۵ تن] با ترتیبی کم و بیش موافق با کشف المحجوب هجویری، و به ترتیب دیگر از اویس قرنی (م: ۳۷) تا ابو عبدالله خفیف (م: ۳۷۱)، و از امام محمد باقر - علیه السلام - (م: ۱۱۴) تا ابوسعید ابوالخیر (م: ۴۴۰).^۸ در این که بخش اول از عطار است، ظاهراً تردیدی نباشد ولی در انتساب بخش دوم به وی بعضی تردید کرده اند^۹، رای قطعی در این باب در گرو ملاحظه و بررسی نسخ خطی

موجود و داشتن متنی مصحح و قابل اعتماد از تذکره است، آنچه از تذکره موجود برمی آید و به سبک سخن و تنظیم ابواب و کم و بیش مطالب مربوط است، البته چنان نیست که نسبت بخش دوم را به کسی جز عطار الزام کند، چرا که کمیت مطالب در هر یک از ابواب کتاب و حتی شیوه سخن - خاصه در آنجا که مآخذ به زبان فارسی است - به مآخذ مربوط است و منقولات مسلم شیخ از کشف المحجوب هجویری نشان می دهد که تصرف او در صورت حکایات به تلخیص عبارات محدود است و غالباً چنان نیست که شیوه زبان مؤلف نخستین را بگرداند و از این رو می توان گفت که عطار جز مقدمه، عبارات مسجع در آغاز هر باب و احیاناً توضیحی کوتاه^{۱۱} درباره اقوال مشایخ، در همه تذکرة الاولیاء کمتر سخنی از خود آورده است.

۳- درست است که ابو نعیم اصفهانی (م: ۴۳۰) در صدر هر یک از ابواب حلیه الاولیاء سخن خود را درباره هر شخصیتی با عباراتی مسجع^{۱۲} آغاز می کند و می توان احتمال داد که هجویری (م: حدود ۴۷۰) در کشف المحجوب به آن نظر داشته است، اما از توجه مؤلفان حوزه خراسان - خاصه قشیری، هجویری و عطار - به آثاری مانند حلیه الاولیاء، تاریخ بغداد وصفة الصفوة^{۱۳}، نگارنده نه تنها نشانه ای آشکار در نیافته است که احتمال آن را هم بسیار ضعیف می داند و گمان وی بر آن است که شیخ نیشابور در پرداختن سجعها، رعایت اجمال در معرفی هر یکی از بزرگان در آغاز سخن و آوردن گزارش حال و اقوال کسانی نیز که هرگز از زمره صوفیان محسوب نبوده اند^{۱۴} به کشف المحجوب نظر داشته است.

۴- در تذکرة الاولیاء مطالب مأخوذ از طبقات الصوفیة سلمی بخش قابل ملاحظه ای است. کافی است که بدانیم ترجمه حال و اقوال ۶۸ تن از ۹۷ تن تذکره در طبقات سلمی آمده است و در اینجا هیچ بابی نیست که دست کم فقراتی از سخنان مأخوذ از طبقات نباشد. گزارش اقوال غالباً کامل، دقیق و مفهوم است، اما موارد بسیاری^{۱۵} نیز هست که در

نقل تمام معنی مسامحه ای رفته یا خطایی پیش آمده یا بخشی از سخن حذف شده است. سخنانی که روایت عربی آنها در طبقات الصوفیه و رساله قشیریه نیز هست کم نیست، و مقایسه عبارات تذکرة الاولیاء با ترجمه رساله نشان می‌دهد که - هر چند زبان تذکره روشتر است - شیخ در کار خود از این ترجمه بی‌خبر نبوده است. در ضمن این گفتار نمونه‌هایی از ترجمه رساله قشیریه را آورده‌ایم.

۵- چون مقصود ما نشان دادن اهمیت و تأثیر منابع - در اینجا طبقات الصوفیه سلمی - در تصحیح متون بود به مقابله متن چاپی تذکرة الاولیاء، به تصحیح رنولد الن نیکلسن (م: ۱۹۴۵)، با طبقات بسنده کردیم^{۱۱} و مراجعه به نسخه‌های خطی را، که در حوصله مجال موجود نمی‌گنجید، لازم ندانستیم، با این که ممکن بود با آن مراجعه بعضی از مواردی که ما مبهم دانسته‌ایم روشن گردد، همچنان که برای پرهیز از اطاله سخن، از شرح و توضیح سخنان مشایخ نیز دست باز داشتیم.

و اینک نمونه‌هایی از عبارات تذکرة الاولیاء که به نظر ما عطار از طبقات الصوفیه گرفته است و ترجمه آن در متن چاپی تذکرة الاولیاء با اصل اختلاف دارد [در همه موارد عبارت نخست از تذکره است].

۱- [فضیل] گفت: در شما دو خصلت است که هر دو از جهل است: یکی آن که می‌خندید و عجبی ندیده‌اید و نصیحت (!) می‌کنید و به شب بیدار نبوده‌اید. ۸۳/۱
چنانکه ملاحظه می‌شود اگر نصیحت کردن موقوف به بیداری در شب هم باشد، عبارت چندان و ضوحی ندارد. اما اصل آن:

-: ان فیکم خصلتین، هما من الجهل: الضحک من غیر عجب، و التصبیح من غیر

سهر. ۳/

در خطا خوانی کاتب سلمی یا تذکره «تصبح»^{۱۲} = خوابیدن به هنگام صبح» به «نصح»، و در آسان‌سازی «نصح» به «نصیحت» تبدیل شده است.

۲- [ابراهیم ادهم] مردی را در طواف گفت: درجه صالحان نیایی تا از شش عقبه نگذری: (۱) یکی آن که در نعمت برخورد ببندی و در محنت برخورد بگشایی، (۲) و در عز بربندی و در ذل بگشایی، (۳) و در خواب بربندی و در بیداری بگشایی، (۴) و در توانگری ببندی و در درویشی بگشایی، (۵) و در امل ببندی و در اجل و در آراسته بودن (۱) و در ساختگی کردن مرگ بگشایی. ۹/۱

گذشته از آشفته بودن بخش پایانی عبارت پیداست که در شرح سخن، عقبه‌ای از عقبات ششگانه حذف شده است.

-: قال ابراهیم... اعلم انک لا تنال درجة الصالحین حتی تجوزست عقاب: اولها ان تغلق باب النعمة و تفتح باب الشدة، و الثانية ان تغلق باب العز و تفتح باب الذل، و الثالثة ان تغلق باب الراحة و تفتح باب الجهد، و الرابعة ان تغلق باب النوم و تفتح باب السهر، و الخامسة ان تغلق باب الغنى و تفتح باب الفقر، و السادسة ان تغلق باب الامل و تفتح باب الاستعداد للموت. / ۳۸ و نیز رک: رساله قشیریه / ۸

مقایسه دو متن نشان می‌دهد که «در فراغت بربندی و در رنج و زحمت برگشایی [ترجمه قشیریه: در راحت ببندی و در جهد بگشایی]» ساقط است، در ضمن آن که «و در اجل و در آراسته بودن» نیز زائد است. و نیز رک: ترجمه قشیریه / ۲۶ (یکی دو جمله در اینجا نیز مغلوط^{۱۸} است و «در عز بربندی و در ذل بگشایی» را هم ندارد، با این که متن قشیریه با سلمی یکی است.)

۳- [یایزید] گفت: بهشت را نزد دوستان حق خطری نباشد و با این همه که اهل محبت به محبت مهجورند، کار آن قوم دارند که... ۱۶۳/۱

-: الجنة لا خطر لها عند اهل المحبة و اهل المحبة محجوبون بمحبتهم. / ۷۰

با این که «مهجور» بودن اهل محبت به سبب و جرم «محبت» خالی از واقعیتی نیست، پیداست که در عبارت عطار تغییری پدید آمده است، علاوه بر آن که الفاظی به ترجمه

سخن افزوده شده و با عبارت بعدی، که در سلمی نیامده، در آمیخته است. برای شرح سخن رک: کشف المحجوب / ۱۳۳

۴- [شقیق] گفت: مرگ را ساخته باید بود که چون مرگ بیاید باز نگردد. ۲۰۱/۱ عبارت ابهامی ندارد، جز آن که به نظر میرسد «مرگ را» یا «مرگ» افزوده کاتبان باشد. اصل سخن این نکته را تأیید می‌کند.

-: استعد، اذا جاءك الموت لا تسال الرجعة ۱۹. ۶۳/

۵- [محاسبی] گفت: آن که به حرکات دل در محل غیب عالم بود بهتر از آن که به حرکات جوارح عالم [نسخه: عامل] بود. ۲۲۸/۱ عبارت بجز با ترجیح نسخه بدل مفهوم تازه‌ای که انتظار هست ندارد. روایت سلمی چنین است:

-: العمل بحركات القلوب في مطالعات الغيوب اشرف من العمل بحركات الجوارح. ۵۹/

و هجویری آن را بدین صورت آورده است: العلم بحركات القلوب في مطالعة... [کشف المحجوب / ۳۴]

و می‌گوید: بعضی از راویان این قول [یعنی مثلاً سلمی] را غلطی افتاده است و هر دو [= و در هر دو مورد] عمل را روایت کنند... و این محال [= باطل، غلط] است. گمان ما بر آن است که مأخذ عطار در اینجا کشف المحجوب و عبارت تذکره با نسخه بدل - عامل - صحیح‌تر و صحیح است. بد نیست که گفته شود در تذکره [۲۷۹/۲] و در باب ابوبکر واسطی آمده است که: «گفت: عمل به حرکات دل شریفتر است از عمل به حرکات جوارح...» و این صورت نیز با روایت سلمی موافقت دارد.

و سرانجام مترجم تذکره، که ما او را نمی‌شناسیم و ظاهراً در قرن نهم می‌زیسته است، این سخن را چنین برگردانده است: «من كان بحركات القلب في عالم الغيب خير من ان

یکون بحركات الجوارح فی عالم الشهادة» و پیدا است که عبارت فارسی را به گونه دیگر خوانده و دریافته است:^{۲۰}

۶- [حاتم اصم] گفت: دل پنج نوع است: دلی است مرده و دلی است بیمار و دلی است غافل و دلی است متنبه [نسخه: متنبه] و دلی است صحیح. دل مرده دل کافران است. دل بیمار دل گناهکاران است. دل غافل دل برخوردار است. دل متنبه دل جهود بدکار است (۱) قالوا قلوبنا غلف. و دل صحیح دل هوشیار که در کار است. [نسخه: «دل مرده...» را ندارد] ۲۵۰/۱

:- القلوب خمسة: قلب ميت و قلب مريض و قلب غافل و قلب متنبه و قلب صحيح سالم. ۹۷/

آیا شیخ عطار دل متنبه - یا متنبه، یا بر طبق تذکره چاپ تهران: منقبه^{۲۱} (۱) - را دل جهود بدکار (۱) دانسته است؟ به نظر می‌رسد که توضیح و شرح، که نسخه ای از نسخ مورد استفاده نیکلسن نیز آن را نداشته^{۲۲} و اتفاقاً در بیشتر موارد ضبط آن بردیگرنسخ ارجح است، افزوده کاتبان باشد.

۷- [معروف کرخی] گفت: چشم فرو خوابانید اگر همه از نری بود و ماده (۱) [نسخه: همه از بزی ماده باشد] ۲۷۲/۱

:- غَضُّوا ابصاركم و لو عن شاة انثى. ۸۸/

و بنا بر روایت سلمی «اگر همه از بزی بود ماده» یا صورت نسخه بدل صحیح است.

۸- بوخفص را پرسیدند که: از این طایفه کرا [دو نسخه: + عالی همت] دیدی؟ گفت: هیچ کس را ندیدم بلند همت تر و صادق احوال تر که احمد خضرویه ۲۸۸/۱

:- قيل لابی حفص: من اجل من رایت من هذه الطیفة ؟ ... ۱۰۳/

بنابراین صورت سوال باید باشد: بوخفص را پرسیدند که: از این طایفه عالی همت تر

[جابر آن دو نسخه] - یا بزرگتر [متابر متن سلمی] - کرا دیدی؟

۹- [احمد خضرویه] گفت: دلها رونده است تا گرد عرش گردد یا گرد باکی (!)

۲۹۳/۱

:- القلوب جواله، اما ان تجول حول العرش اما ان تجول حول الحش. ۱۰۴/۱
حش [بضم و فتح و کسر حاء]: محل قضای حاجت بیرون شهر^{۲۳}، پارگین. و بنابراین جایی است در آلودگی و ناپاکی مقابل عرش در پاکی. اما برای «باکی» در کتب لغت دستیاب چنین معنایی نیامده است. اگر روایت صحیح نسخه‌ها «پارگین» نباشد که ظاهراً در یک نسخه چاپی تذکره چنین است^{۲۴}، باید آن را «ناکی = ناپاک، آلوده، و مترادف ناک» [مانند مغاکی و مغاک]، دانست، هر چند که «ناکی» با این معنی، گویا، در کتابهای لغت نیامده است.^{۲۵}

۱۰- [شاه شجاع کرمانی] گفت: علامت رجا حسن ظاهر (!) است. ۳۱۵/۱

:- علامة الرجاء حسن الطاعة. ۱۹۳/۱

این سخن، چنانکه نیکلسن نشان داده است^{۲۶}، در رساله قشیریه (ص ۶۲) نیز آمده است، و در آنجا مانند روایت سلمی است، و در ترجمه رساله (ص ۱۹۹) چنین آمده است: نشانی رجا نیکویی طاعت بود.

۱۱- [یوسف بن الحسین] گفت: قومی اند که داند خدای ایشان را می‌بیند، پس ایشان

شرم دارند از نظر حق که از مهابت (!) چیزی کنند جز از آن وی. ۳۲۱/۱

و در یکی از نسخ چنین بوده است: بهترین صوفیان بهترین خلق اند، پس ایشان شرم می‌دارند از نظر حق بدیشان که رعایت چیزی کنند جز از وی.

:- علم القوم بان الله يراهم فاستحيوا من نظره ان يراعوا شيئا سواه. ۱۸۷/۱

پیدا است که گزارش صحیح عبارت تلفیقی از روایت دو نسخه است و شاید بدین تقریب باشد: قومی اند که داند خدای ایشان را می‌بیند، پس ایشان شرم دارند از نظر حق بدیشان که رعایت چیزی کنند جز از وی.

۱۲- [ابوحفص حداد] گفت: حال مفارقت نکند از عالم و مفارقت نکند با قبول (!) ۳۳۰/۱

-: الحال لا یفارق العلم و لا یقارن القول. ۱۱۹/

و احتمالاً ترجمه عطار چنین بوده است: حال مفارقت نکند از علم و مقارنت نکند با قول.

۱۳- [حمدون قصار] گفت: میراث زیرکی عجب است، و از آن است که مشایخ و بزرگان بیشتر زیرکان را از این طریق دور داشته‌اند (!) ۳۳۴/۱

آیا به نظر عطار «این طریق» باکیاست و اهل کیاست سازگاری ندارد؟ با این که می‌دانیم «کیاست» هم از زبان شرع و هم در گفتار صوفیان بارها ستوده شده است.^{۲۷} روایت سلمی چنین است:

-: الکیاسة تورث العجب. ۱۲۸/

ویداست که «واز آن است...» افزوده شده است.

۱۴- [جنید] گفت: همه راهها پرخلق بسته است، مگر بر راه محمد - علیه السلام - رود (!) که هر که حفظ قرآن نباشد و حدیث پیغمبر ننوشته باشد به وی اقتدا مکنید، زیرا که علم به کتاب و سنت باز بسته است (!) ۲۳/۲

ابهام سخن از این است که صدر و ذیل آن ارتباط منطقی و روشنی با یکدیگر ندارند. بخش اول در سلمی آمده است، بدین صورت:

-: الطرق کلها مسدودة علی الخلق الا من اقتفی اثر الرسول، صلی الله علیه وسلم،

واتبع سنته و لزم طریقته فان طرق الخیرات کلها مفتوحة علیه. ۱۵۹/

و مقایسه متن تذکره با قشیریه (ص ۱۹) نشان می‌دهد که قشیری بخشی از این سخن [واتبع سنته...] را حذف کرده و در رساله خود نیاورده است، و احتمالاً کاتبان تذکرة الاولیاء هم از آغاز سخن بعد - که آن هم از رساله قشیریه (همان صفحه) گرفته

شده است - «وگفت» را حذف کرده و دو سخن را به صورت واحد آورده‌اند. گزارش عبارات در ترجمه رساله قشیریه (ص ۵۲) چنین است:

جنید گوید: راهها همه بر خلق بسته‌اند مگر [بر] آنک بر اثر رسول، صلی الله علیه و سلم، رود... جنید گوید: هر کی [= که] حافظ قرآن نباشد و حدیث ننوشته باشد به وی اقتدا مکنید کی علم ما مقید است به کتاب و سنت.

۱۵- و سخن او [= ابوسعید خراز] است که: آفرینش دلها بر دوستی آن کس است که بدو نیکویی کند، و گفت: ای عجب، آن که در همه عالم مر [نسخه: جز] خدای را محسن نداند چگونه بکلیت دل بدو سپارد [نسخه: سپارد]؟ ۴۳/۲

خطایی که در اینجا پیش آمده است از نوع دیگر است:

-: يقول [ابوسعید الخراز] فی معنی قول النبی، صلی الله علیه و سلم: «جبلت القلوب علی حب من احسن الیها»^{۲۸} واعجبا ممن لم یر محسنا غیر الله، کیف لایمیل بکلیته الیه ؟ ۲۳۱/۹

اگر عطار این عبارت را از کشف المحجوب (ص ۱۸۰) گرفته باشد باید چنین باشد... و سخن اوست [در قول پیغمبر - علیه السلام -]: که: آفرینش دلها... و بخش دوم نیز هر چند مفهومی دارد اما نسخه بدل با روایت سلمی و کشف المحجوب برابر و صحیح است.

۱۶- [بو عثمان حیری] گفت: صحبت دار با اغنیاء به تعزز و با فقرا به تذلل، که تعزز براغنیاء تواضع بود و تذلل اهل فقر را شریف‌تر (۱) ۶۱/۲
-: اصحاب الاغنیاء بالتعزز والفقراء بالتذلل^{۲۹}، فان التعزز عن الاغنیاء تواضع والتذلل للفقراء شرف. ۱۷۵/

پیدا است که به جای «شریف‌تر» «شرف» صحیح است.

۱۷- [بو عثمان حیری] گفت: تو در زندانی از متابعت کردن شهوات خویش، چون کار

به خدای باز‌گذاری سلامت یابی (۱) و به راحت بررسی. ۶۱/۲

ابهام عبارت با توجه به روایت سلمی آشکارتر می‌شود:

:- انت فی سجن ما تبعت مرادک و شهواتک، فاذا فوّضت و سلّمت استرحّت. ۷۴/

جای این احتمال هست که در نسخه‌ای از طبقات که عطار در اختیار داشته است به جای «وسلّمت = و تسلیم شدی، و تسلیم شوی» «سلّمت و = سلامت یابی و» بوده است.

۱۸- [بوعثمان حیری] گفت: آدمیان براخلاق خویشند تا مادام که خلاف هوای ایشان کرده نیاید و چون خلاف هوای ایشان کنند جمله خداوندان اخلاق کریم خداوندان اخلاق لثیم باشند (۱) ۶۲/۲

عبارت، نسخه بدل قابل اعتنایی ندارد و شاید بتوان برای آن مفهومی تصور کرد، اما آیا خداوندان اخلاق کریم با مخالفت کسی با هوای آنان، کرم اخلاقی خود را از دست می‌نهند و خداوند اخلاق لثیم میشوند؟ و آیا عطار چنین ترجمه کرده است؟

:- الناس علی اخلاقهم ما لم یخالف هواهم، فاذا خولف هواهم بان ذو و الأخلاق
الکریمه من ذوی الاخلاق اللثیمه. ۱۷۳/

به نظر می‌رسد که اصل متن تذکره نزدیک به چنین صورتی بوده است: ... خداوندان اخلاق کریم از خداوندان اخلاق لثیم شناخته شوند.

۱۹- [ابن عطا] گفت: هیچ مقامی نیست برتر از موافقت در فرمانها و در اخلاق [نسخه: فرمانها و فعلها]. ۷۰/۲

:- لامقام اشرف من متابعه الحبيب، صلى الله عليه وسلم، فی اوامره و افعاله و اخلاقه... ۲۶۸/، و نیز رک: رساله قشیریه ۲۳/ و ترجمه آن ۶۵/ (و پانویس صفحه) عبارت باید چنین باشد: هیچ مقامی نیست برتر از موافقت - یا متابعت - [دوست (ص)] در فرمانها [و فعلها] و اخلاق [او].

۲۰- [ابو یعقوب نهر جوری] گفت: عارف به حق نرسد مگر دل بریده گرداند از سه

چیز: علم و عمل و خلوت، یعنی در این سه از هر سه بریده باشد. ۸۱/۲

این سخن بظاهر ابهامی ندارد، اما روایت سلمی این است:

:- لا یصل العارف الی ربه الا بقطع القلب عن ثلاث: العلم و العمل و الخلق

[دو نسخه: الخلوة (۱)]. ۳۸۱/

ضبط بعضی از دستنوشته‌هایی که مصحح طبقات سلمی - نورالدین شریب - در اختیار داشته مطابق متن تذکره است^{۳۰} و می‌توان احتمال داد نسخه‌ای که در دسترس عطار بوده است عبارت را با ضبط «خلوة» داشته است، اما در اینجا پذیرفتن «خلوة» به جای «خلق» خالی از سهوی نیست، چرا که اگر مراد از خلوت، امری و عملی مقابل «صحبت» و «خالی شدن و بودن از همه چیز جز او و یاد او»^{۳۱} باشد که انقطاع دل عارف از آن وجه مقبولی ندارد و اگر مقصود از آن «خالی شدن و بودن از غیر او و گزاردن آداب و مجاهده»^{۳۲} باشد، آن خود عمل است.

۲۱- سخن او [= ابو محمد مرتعش] است که: هر که گمان برد که فعل او را از آتش

نجات دهد یا به بهشت رساند یقین خود را در خطر انداخته است و هر که اعتماد

بر فضل خدای - تعالی - دارد حق - تعالی - او را به بهشت رساند. ۸۶/۲

عبارت از ابهام آشکاری خالی است ولی با متن سلمی تفاوتی دارد:

:- من ظن افعاله تنجیه من النار، او تبلغه الرضوان، فقد جعل لنفسه ولفعله خطراً و من

اعتمد علی فضل الله بلغه الله الی اقصى منازل الرضوان ... / ۳۵۲

و «خود را در خطر انداختن» تا «برای خود و جان خود خطر نهادن، یعنی ارزش و اهمیت دانستن» فرق دارد.

۲۲- (ابو) عبدالله تروغیدی گفت: آلات [نسخه: آلا] (۱) مکشوف است و معانی

مستور (۱) ۱۰۲/۲

:- الا سماء مکشوفة و المعانی مستورة. ۴۹۵/

الاسماء [= اسماء] به خطای کتابت به «آلا» و «آلات» تبدیل شده است.

۲۳- [علی سهل] گفت: شتافتن به خدمت و طاعت از علامات توفیق بود، و از مخالفات باز داشتن (۱) [نسخه: باز ایستادن] از علامات رعایت بود، و مراعات اسرار از علامات بیداری، و به دعوی بیرون آمدن از رعنائی بشریت بود و هر که در بدایت ارادت درست نکرده است در نهایت عافیت و سلامت نیابد [نسخه: عاقبت سلامت نیابد (۱)] ۱۱۰/۲

:- المبادرة الى الطاعات من علامات التوفيق، و التقاعد عن المخالفات من علامات حسن الرعاية، و مراعاة الاسرار من علامات التيقظ، و اظهار الدعاوى من رعونات البشرية و من لم يصحح مبادى ارادته لا يسلم فى منتهى عواقبه. ۲۳۴/ برابر نهادن دو عبارت نشان می دهد که «در» - پیش از بدایت - زائد و نسخه بدلهای «باز ایستادن» و با اندکی تغییر «عاقبت سلامت نیابد» صحیح است. ۲۴- [علی سهل] گفت: غافلان در حکم خدای زندگانی می کنند و ذاکران در رحمت خدای ... ۱۰/۲

:- الغافلون يعيشون فى حلم الله و الذاكرون يعيشون فى رحمة الله ... ۲۳۴ نیکلسن به جای «غافلان» «عاقلان» روایت بعضی از نسخه ها را صواب تر می داند ۳۳، حال آن که پیداست عصیان قلم کاتبان «حلم» را به «حکم» تبدیل کرده است. ۲۵- [ابو عبدالله مغربی] گفت: خوارترین مردمان درویشی بود که با توانگران مدهانت کند و عظیم ترین خلق را تواضع کند (۱) ۱۱۷/۲ :- اعظم الناس ذلاً فقير داهن غنيا و تواضع له و اعظم الناس عزاً غنى تذلل لفقير و حفظ حرمت. ۲۴۴/

بخشی از ترجمه ساقط است. این سخن در رساله قشیریه (ص ۲۳، با اندکی اختلاف) آمده و در ترجمه رساله (ص ۶۳، با توجه به پای صفحه) چنین است:

خوارترین مردمان درویشی بود که با توانگری مداهنه کند یا او را متواضع باشد و عزیزترین خلقان توانگری است که درویشان را متواضع باشد و حرمت دارد.

۲۶- [ابوبکر کتانی] گفت: شهوت مهار دیو است که هر که مهار دیو گرفت با دیو بهم بود (!) ۱۲۴/۲

-: الشهوة زمام الشیطان فمن اخذ بزمامه كان عبده. / ۳۷۴، قشیره ۲۷/

گزارش عبارت در ترجمه قشیره (ص ۷۴) چنین است:

شهوة ماهار دیو است، هر که ماهار دیو گرفت او به نزدیک وی بود به بندگی. باتوجه به این که یکی از معانی «شیطان» را «ستور سرکش و متمرد»^{۳۴} نوشته‌اند و بنابراین فحوای سخن کتانی اختیار را از «زمامدار» هم می‌گیرد، روایت تذکره خالی از ابهام و مسامحه نیست.

۲۷- [ابو عبدالله خفیف] گفت: یقین حقیقت اسرار بود به حکمتهای غیب (!)

۱۳۱/۲

-: اليقين تحقق الاسرار باحكام المغيبات. / ۴۶۵

ظاهراً عبارت تذکره نزدیک به این صورت بوده است: یقین تحقق اسرار بود به حکمتهای غیب.

۲۸- [ابو محمد جریری] گفت: هر که گوش به حدیث نفس کند در حکم شهوات

اسیر گردد و باز داشته اندر زندان هوا، و خدای - تعالی - همه فایده‌ها بر دل وی حرام

گرداند و هر که از سخن حق مزه نیابد وی را نیز اجابت نباشد. ۱۳۳/۲

با روایت سلمی مقایسه کنیم:

-: من استولت علیه النفس صار اسيراً فی حکم الشهوات، محصوراً فی سجن الهوی

و حرم الله علی قلبه الفوائد، فلا یستلذ کلامه ولا یستحلّیه و ان کثر ترده علی لسانه، لان

الله تعالی یقول... / ۲۶۲

چون احتمال این هست که عطار این سخن را از ترجمه قشیریه گرفته باشد، عین آن را در ذیل می‌آوریم:

هرکه گوش به حدیث نفس داد [سلمی: هر که نفس بر وی غلبه کند] اندر حکم شهوتها اسیر گردد و باز داشته بود اندر زندان هوا، و خدای همه فایده‌ها بر دل او حرام کند و از سخن حق مزه نیابد و وی را حلاوت نباشد از ذکر، اگر چه بسیار بر زبان آورد از قول (۱) خدای عزوجل...

۲۹- [ابو محمد جریری] گفت: دوام ایمان و پاداش [نسخه: بازداشت] (۱) دین و صلاح تن در سه چیز است: یکی بستن کردن و دوم پرهیز کردن و سوم غذا را نگاه داشتن. و گفت: هر که به خدای بسند کند سرش بصلاح باشد، و گفت: هر که از مناهی او پرهیز کند سرش نیکو بود، و هر که غذای خود نگاه دارد نفسش ریاضت یابد. پس پاداش اکتفا صفوت معرفت بود و عاقبت تقوی حسن خلقت (۱) و عاقبت احتمال تندرستی بود و اعتدال طبیعت بود. ۱۳۴/۲

:- قوام الادیان و دوام الایمان و صلاح الابدان فی خلال ثلاث: الاکتفاء، و الانقاء، و الاحتماء، فمن اکتفی بالله صلحت سریره، و من اتقى ما نهى عنه استقامت سیره، و من احتمی مالم یوافقه ارتاضت طبیعت. فثمره الاکتفاء صفو المعرفة. و عاقبة الانقاء حسن الخلیفة و غایة الاحتماء اعتدال الطبیعة. ۲۶۲/

به نظر می‌رسد که عطار ترجمه این سخن را از کشف المحجوب (ص ۱۸۷) گرفته باشد و در آنجا «پاداش» «پای داشت»، «سرش نیکو» «سیرتش نیکو» و «خلقت» «خلیقت» است با تفاوت‌های ظریف و دقیق دیگر، گذشته از آن که هر دو «گفت» در میانه سخن را از افزوده‌های کاتبان باید دانست.

۳۰- [ابو محمد جریری] گفت: دیدن اصول به شنودن فروع بود. ۱۳۴/۲

:- روية الاصول باستعمال الفروع. ۲۶۳/ قشیریه ۲۳/

ظاهراً «رویه» «استعمال» را به «استماع» تبدیل کرده است.

و نمونه‌ای از بخش دوم:

[ممشاد دینوری] گفت: هرگز در نزدیکی پیری نشدم الا از حال (!) خویش خالی شده و منتظر برکات او می‌بودم تا چه در آید. و گفت: هر که پیش پیری شود برای خطر خویش، منقطع ماند از کرامات در نشست با او (!) ۱۵۸/۲

:- ما دخلت قسْط علی احد من شیوخی الاخال من جمیع مالی، انظر برکات مایرد علی من رویته او کلامه، فان من دخل علی شیخ بحظه انقطع بحظه عن برکات^{۳۵} رویته و مجالسه و ادبه و کلامه. ۳۱۷/، و نیز رک: قشیریه ۲۵/

متن سلمی و قشیریه تقریباً یکی است، و در اینجا هم احتمال آن هست که عطار از ترجمه قشیریه گرفته باشد، اما در آنجا چنین است:

هرگز در نزدیک هیچ پیر نشدم الا از حال (!) خویش خالی شده منتظر برکات وی بودم تا چه در آید بر من از سخن و دیدار وی، و هر که اندر نزدیک پیری شود به حظ خویش، منقطع ماند از برکات دیدار و نشست و سخن او. ترجمه قشیریه ۶۹/

اما چگونه «جمیع مالی» (= ما + لی) به «جمع حالی» و «حالی» تبدیل شده است و «از حال خویش خالی شدن» را خالی از ابهام دانسته‌اند؟

بد نیست که در پایان سخن یکی دو نمونه از ترجمه‌های دیگر این سخن را بیاوریم:

ترجمه آزاد پیرهرات و تفسیر او (طبقات الصوفیه انصاری ۲۵۵/):

... و هم ممشاد گوید: هرگز به سر هیچ پیر نشده‌ام و سوال نبرده‌ام، با دل صافی [نسخه: مگر بدل صافی]^{۳۶} به اوشدی تا او خود چه گفتید.

شیخ الاسلام گفت که: علم بردن به سر پیران بی ادبی است. خالی از علم و از رای خود و سوال خود به او رو تا او خود چه گوید، آن را غنیمت شمار و فایده گیر و رو.

از مجموعه رسائل فارسی منسوب به عبدالله انصاری (ص ۹۷):

و گفت: در نرفتم هرگز بر کسی از مشایخ الا در حالتی که از مال دنیا (ا) خالی بودم و منتظر برکاتی که از دیدار و سخن وی می‌طلبیدم (ا) که هر که نزد پیری رود [و] پیشنهادش^{۳۷} نصیب خود باشد برکت دیدار و سخن وی محال است که بیابد.

آنچه عرضه شد تنها بخشی از نتایج مقابله تذکرة الاولیاء و طبقات الصوفیه سلمی بود. جملات و عباراتی که در ترجمه آنها مسامحه‌ای رفته است یا دستخوش خطا خوانی و خطا کاری کاتبان شده است، البته بسیار بیش از آن است که در این مقال بیاید. اما دریغا که یک نکته مبهم و یک نقطه تاریک هم در ساحت روشن و صفحه صافی تذکرة الاولیاء بماند.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

پانویشت:

- ۱- به عنوان نمونه رک: کار شگفت انگیز استاد مرحوم دکتر امیر حسن یزدگردی در تصحیح نفثة المصذور
- ۲- در تذکرة الاولیاء سخنانی از خواجه انصاری درباره شخصیهایی مانند: شافعی ۱/۲۱۰، ابوعلی دقاق ۱۹۹/۲ و خرقانی ۲/۲۰۴ آمده است که در رسائل منسوب به وی (به تصحیح دکتر محمد سرور مولایی، انتشارات توس، ۱۳۷۲) نیافته‌ایم.
- ۳- شاید این مقامات نوشته یا منقولاتی از سهلکی باشد، مانند کتاب النور من کلمات ابی طیفور.
- ۴- در تذکرة (۱/۱۵۶) آمده است که: «در پیش امام ابونصر قشیری گفتند: با یزید چنین حکایتی فرموده... قشیری گفت: ...» و این ابونصر، فرزند ابوالقاسم قشیری است که در سال ۵۱۴ در گذشته است رک: مقدمه استاد فروزانفر بر ترجمه رساله قشیری/۵۵ و بنابر این دست کم یکی از منابع عطار را از آثار مؤلفان قرن ششم - پس از ۵۱۴ - باید دانست، مگر این که فرض دیدار عطار و این ابونصر قشیری ممکن و پذیرفتنی باشد.
- ۵- برای رسیدن به بعضی از این مشترکات بسنجید باب مربوط به ابوسعید را در تذکرة با باب اول اسرار التوحید
- عذرک: فهرست اعلام الهی نامه (به تصحیح روحانی)، اسرار نامه (به تصحیح گوهرین) و حتی دیوان عطار، و بسنجید بسامد ابوسعید، حلاج [= منصور] و... را با آثار دیگران. به عنوان نمونه یکی از غزلیات عطار بتمامی حکایت حلاج است. رک: دیوان (به تصحیح تقی فضل، چاپ دوم، ۱۳۶۲) / ۱۹۳
- ۷- رک: مختارنامه [= مجموعه رباعیات عطار]، به تصحیح دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۸، ص ۴
- ۸- مقصود و مورد مراجعه ما تذکرة الاولیایی است که به سعی و اهتمام و تصحیح رنولد النیکلسن در لیدن و در سال ۱۹۰۵ چاپ شده و در تهران به چاپ سوم (افست) رسیده است.
- ۹- درست است که بسیاری از شخصیهایی که ترجمه آنها در بخش نخست آمده است از متقدمانند، اما چنان نیست که بخش دوم مربوط به متاخران باشد، چنانکه بعضی پنداشته‌اند، چه خواص (م: ۲۹۱)، ابوحزمه بغدادی (م: ۲۸۹)، ابوبکر واسطی (م: ۳۲۰) و بعضی دیگر بر ابوعبدالله خفیف (م: ۳۷۱) مقدمند.
- ۱۰- رک: تذکرة الاولیاء (به تصحیح دکتر محمد استعلامی، زوار تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۵) مقدمه مصحح، ص ۲۶
- ۱۱- عطار خود درباره این توضیحات می‌گوید: «... جایی اندک اشارتی کرده آمد برای دفع خیال نامحرمان و نااهلان» تذکرة الاولیاء ۳/۱
- ۱۲- ابوالفرج بن جوزی (م: ۵۹۷)، که حلیه الاولیاء را با نام «صفة الصفوة» تلخیص کرده است، سجعهای ابونعیم را «سجع بارد» می‌گوید رک: «صفة الصفوة» چاپ بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۶) / ۲۵۱
- ۱۳- تاریخ بغداد، از ابوبکر خطیب بغدادی (م: ۴۶۳) و «صفة الصفوة» از ابوالفرج بن جوزی است.
- ۱۴- مانند: امام جعفر صادق (ع)، اويس قرنی، شافعی، احمد حنبل و بعضی دیگر.
- ۱۵- آنچه ما یافته‌ایم بالغ بر صد مورد است.
- ۱۶- نیکلسن (م: ۱۹۴۵) در تصحیح خود بخشهایی از تذکرة را با رساله قشیری سنجیده و احیاناً تفاوتها و خطاها را دریافته ولی هیچ‌گاه در متن مصحح خود تأثیر نداده است.
- ۱۷- «تصحیح» خوابیدن در صبح را، که هنگام عبادت و آمادگی برای کسب روزی است، بعضی مکروه دانسته‌اند و در لسان حدیث نیز نهی شده است. رک: لسان العرب، ذیل صبح (به نقل سلمی / ۱۳، یادداشت مصحح)
- ۱۸- آغاز و انجام عبارت در ترجمه قشیر، به (ص ۲۶) چنین است: «درجه صالحان نبینی تا عقوبت دنیا اختیار

نکته (۱)... و در آراسته بودن مرگ را بیارایی (۱)».

۱۹- ظاهراً شقیق در سخن خود به آیه شریفه ای توجه داشته است که می‌فرماید: «حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون» ۹۹ سورة المومنون

۲۰- این ترجمه چنانکه شادروان علامه قزوینی بربرگی افزوده شده بر کتاب مرقوم داشته است، باید از نیمه دوم قرن هشتم به بعد باشد. نسخه‌ای از آن، گویا منحصر به فرد، با شماره ۳۳۷ و تاریخ کتابت ۸۶۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. این نسخه بخشهای مربوط به «محمد بن فضل، ابوالحسن پوشنجی، حلاج، ابوالفضل حسن و محمد باقر (ع)» را ندارد و از آغاز آن اوراقی افتاده است. نگارنده از مقایسه بابهای مربوط به حارث محاسبی (از بخش نخست) و مُمشاد دینوری (از بخش دوم) تذکرة الاولیاء با آن دریافت که مترجم، عبارات مسجع، بعضی از حکایات و احیاناً اقوالی که دشوار و مبهم می‌نموده است حذف کرده و گاهی حکایتی افزوده است.

۲۱- رک: تذکرة الاولیاء، چاپ تهران ۳۰۱/

۲۲- رک: نسخه بدلیها ۵۲/ (ذیل شماره ۲۵۰)

۲۳- رک: لسان العرب، جمهرة اللغة، منتهی الارب

۲۴- رک: لغت نامه، ذیل «حش»

۲۵- به نظر می‌رسد که «پاکی» در این بیت روضه الانوار خواجوی کرمانی (م: ۷۵۴) [چاپ کوهی کرمانی ۲/، خمسة خواجو، به تصحیح نیاز کرمانی ۳/ نیز همان «ناکی» باشد:
آب روان بر گل پاکی فشانند
گرد فنا بر تن خاکی نشانند

۲۶- رک: تذکرة، نسخه بدلیهای بخش نخست ۶۳/ (ذیل شماره ۳۱۵)

۲۷- رک: کشف الاسرار میبدی ۶۱۱/۱ (حدیث نبوی)، المعجم المفهرس لالفاظ الحديث النبوی: کتیس، رساله قشیری ۳۱/

۲۸- برای این حدیث نبوی رک: جامع الصغیر (چاپ بیروت) ۵۵۴/۱ و منابعی که در ذیل صفحه آورده‌اند.

۲۹- مفهوم این سخن نزدیک است به یکی از کلمات امیرمومنان (ع) که در نهج البلاغه و بعضی از متون صوفیه آمده است بدین صورت: «ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلباً لما عند الله، و احسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء اتکالاً علی الله.» «نهج البلاغه (به اهتمام صبحی صالح)، حکمت ۴۰۶ و نیز رک: کیمیای سعادت (چاپ انتشارات علمی و فرهنگی) ۲۵۲/۲، ترجمه قشیری ۷۰۶/، تذکرة الاولیاء ۱۱۱/۱

۳۰- رک: طبقات سلمی (= طبقات الصوفیه، ابو عبدالرحمن سلمی، به تحقیق نورالدین شریبه، مکتبه

الخانجی قاهره، چاپ دوم، ۱۳۸۹/ ۳۸۱/ (نسخه بدلیها)

۳۱- رک: سلمی ۲۰/ (سخن ذوالنون)، قشیری ۵۰/ (باب الخلو، بخصوص سخن ابو عثمان مغربی ۵۱/)

۳۲- رک: اوراد الاحباب (با خروزی، انتشارات دانشگاه تهران) ۲۹۶/، آداب الخلو.

۳۳- رک: تذکرة، نسخه بدلیهای بخش دوم ۸۰/

۳۴- رک: لسان العرب، قاموس المحيط.

۳۵- قشیری (= الرسالة القشیری، ابوالقاسم قشیری، چاپ بیروت) ۲۵/ (... انتظر... انقطع عن برکات...)

۳۶- طبقات الصوفیه هروی (به تصحیح دکتر محمد سرور مولایی، انتشارات توس تهران، ۱۳۶۲) ۲۵۷/

(اختلاف نسخه‌ها)

۳۷- پیشنهاد: مقصود، مراد. رک: لغت نامه